

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و نهم، تابستان ۱۴۰۲: ۱-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل داستان «پرنده در باد» از منظر بومی‌گرایی

* مهدی ابراهیمی لامع

** صابر امامی

*** سید محسن هاشمی

چکیده

بومی‌گرایی، اصطلاحی مدرن است که در روند استقلال و رهایی کشورهای استعمارزده شرقی از سلطه کشورهای استعمارگر غربی پدید آمد و همزمان به حوزه‌های مختلفی از جمله ادبیات داستانی راه یافت. در این زمینه، تحلیل آثار داستانی در جایگاه یکی از مهم‌ترین منابع بومی‌گرایی، اهمیتی خاص دارد؛ زیرا از یکسو با مفاهیم گوناگون اجتماعی پیوند خورده است و از سوی دیگر به شناخت ما از مؤلفه‌های بومی‌گرایی و چگونگی کاربست آنها در متن منجر می‌گردد. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به واکاوی مؤلفه‌های بومی‌گرایی در کتاب «پرنده در باد» اثر محسن حسام پرداخته است؛ بدین شیوه که ابتدا داده‌های اولیه از راه مطالعه اسنادی جمع‌آوری و سپس در چارچوب تعریف بومی‌گرایی و مؤلفه‌های آن تجزیه و تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نویسنده در این کتاب به برجسته‌سازی مؤلفه‌های هویت ایرانی یعنی زبان، فرهنگ، دین، تاریخ و جغرافیای سرزمین و همچنین جنبه‌های بیگانه‌محور پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: بومی‌گرایی، هویت، استعمار، بیگانه، پرنده در باد، محسن حسام.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران، ایران. m.ebrahimilame@student.art.ac.ir

** emami@art.ac.ir

*** دانشیار گروه هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

hashemi@art.ac.ir

*** دانشیار گروه سینما و تئاتر، دانشگاه هنر، تهران، ایران



مقدمه

بومی‌گرایی^۱ اصطلاحی مدرن است که با مفاهیمی همچون هویت^۲، فرهنگ، استعمار^۳ و بیگانه^۴ (دیگری) پیوند خورده است. خاستگاه بومی‌گرایی را باید کشورهای عمدتاً آسیایی و آفریقایی دانست که پس از جنگ جهانی دوم و رهایی از استعمار کشورهای غربی به دنبال استقلال سیاسی و فرهنگی و بومی‌سازی دانش بر اساس هویت ملی و فرهنگ بومی^۵ خویش بودند. «در واقع بومی‌گرایی مولود شرایط رقت‌بار استعماری و فضای پرمشقت دوران استعمارزدایی پس از جنگ دوم جهانی است. این مکتب بیانگر واکنشی فرهنگی از سوی بسیاری از روشن‌فکران جهان سوم بود که بر استقلال تازه‌یافته تأکید می‌ورزیدند تا به بندگی فکری خویش پایان بخشند و حلقه‌های زنجیر حقراتی را که برای سالیان سال بر گردن آنها بسته شده بود بدرند» (بروجردی، ۱۳۹۶: ۳۰).

بومی‌گرایی ریشه در اعتقاد به هویت بومی و تمایل به بازگشت به فرهنگ آلوده‌نشده بومی و اصیل دارد. این اعتقاد به طور کلی در برابر سلطه یک عنصر بیگانه خارجی پدید آمده است. در میان منابع گوناگونی که به بومی‌گرایی و ابعاد گوناگون آن در ایران پرداخته‌اند، داستان‌های بومی‌گرا همواره جایگاه و اهمیتی ویژه داشته‌اند. بنا به تعریف، «داستان» روایتی بر پایه تخیل، انسجام و علت‌مندی است و منظور از «داستان بلند» در این تحقیق، «نوعی داستان است که از داستان کوتاه، طولانی‌تر و از رمان، کوتاه‌تر است» (داد، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

از این‌رو اهمیت و ضرورت این تحقیق در کشف و بازخوانی این کتاب به عنوان اثری داستانی و فراموش‌شده و ارائه اولین تحقیق علمی درباره آن بسیار حائز اهمیت است. همچنین این تحقیق از جنبه‌های مهم دیگری همچون آشکارسازی بیگانه‌ستیزی، نمایش ابعاد و پیامدهای استعمار و مهم‌تر از همه شناخت مؤلفه‌ها و نموده‌های بومی‌گرایی در این اثر درخور اهمیت است. این اهمیت زمانی دوچندان می‌گردد که بدانیم مبحث بومی‌گرایی با مؤلفه‌هایی همچون فرهنگ، زبان، دین، تاریخ، سیاست و

-
1. Nativism
 2. Identity
 3. Colonial
 4. Alien
 5. Native

سرزمین، پیوندی ناگسستنی دارد. در همین راستا، این مقاله پژوهشی توصیفی-تحلیلی است که به تحلیل و واکاوی مؤلفه‌های بومی‌گرایی در داستان بلند «پرنده در باد» اثر محسن حسام از طریق تجزیه و تحلیل متن در چارچوب تعریف بومی‌گرایی (مؤلفه‌های هویت ایرانی و مؤلفه‌های بیگانه‌محور) می‌پردازد. نیاز به یادآوری است که با وجود پتانسیل بالای این کتاب از نظر بومی‌گرایی، تاکنون هیچ‌گونه تحقیق علمی‌ای درباره آن انجام نگرفته است.

بیان مسئله و روش تحقیق

این مقاله تحقیقی توصیفی-تحلیلی است که ماهیتی کیفی دارد و مهم‌ترین هدف آن دست یافتن به مؤلفه‌ها و نمودهای بومی‌گرایی در کتاب «پرنده در باد» است. در واقع این مقاله در پی آن است تا بر اساس تعاریف کاربردی بومی‌گرایی و مؤلفه‌های آن به این پرسش پاسخ دهد که مؤلفه‌های بومی‌گرایی در داستان «پرنده در باد» کدامند و چه نمودهایی دارند؟ روش گردآوری داده‌ها و روش تحقیق در این مقاله به ترتیب بر اساس مطالعه اسنادی و تجزیه و تحلیل متن و توصیف نتایج حاصل از آن خواهد بود.

پیشینه تحقیق

در میان کتاب‌ها و منابع پژوهشی، تنها منابعی که به این کتاب اشاره‌ای جزئی داشته‌اند، کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» نوشته حسن میرعبدینی (۱۳۹۷) و رساله دکتری رضا صادقی‌شهپر (۱۳۸۹) است که صرفاً به ذکر موضوع داستان و مثال‌هایی از عناصر اقلیمی اثر بسنده کرده‌اند و تحلیلی انجام نداده‌اند. در سایر پژوهش‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای به این کتاب نشده است و صرفاً داستان‌هایی تحلیل شده‌اند که از نظر محتوایی ربطی به این کتاب ندارند. با این حال از نظر روش تحقیق و چگونگی کاربست تعریف بومی‌گرایی می‌توان چند پژوهش علمی را که در قالب مقاله و رساله دکتری به نگارش درآمده‌اند با این مقاله مرتبط دانست. مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارتند از:

مقاله «بازشناسی معنای بومی‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۲۸۵)-

۱۴۰۰) نوشته مهدی ابراهیمی لامع (۱۴۰۱) که برای نخستین بار به تعریف کاربردی بومی‌گرایی و مؤلفه‌های آن در ادبیات داستانی پرداخته است. رساله دکتری «بررسی عوامل و عناصر بومی‌گرایی در رمان‌های معاصر ایران و ترکیه» نوشته عایشه سوسار (۱۳۹۱)، رساله دکتری «گفتمان روشن‌فکری در ادبیات داستانی معاصر» نوشته بهرام افضلی (۱۳۹۶) و مقاله «بومی‌گرایی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷» نوشته علیرضا صدیقی (۱۳۸۸). در همه این پژوهش‌ها به جز مؤلفه‌های بومی و هویتی به نقش استعمار و جنبه‌های مرتبط با آن نیز پرداخته شده است. نیاز به یادآوری است که این تحقیق در کشف و زنده کردن این اثر داستانی و ارائه نخستین تحلیل علمی درباره آن بسیار درخور اهمیت است.

چارچوب نظری

بومی‌گرایی

بومی‌گرایی برگرفته از واژه «بومی» است که چنین تعریف شده است: «منسوب به شهر و بلاد؛ منسوب به بوم؛ اهل محل؛ اهل ناحیه؛ منسوب به بوم که به معنی سرزمین و مملکت و کشور است؛ ساکن اصلی زمینی؛ مقابل بیرونی و غریب و خارجی» (ر.ک: دهخدا، ۱۳۹۲). در فرهنگ لغت آنلاین آکسفورد نیز واژه «بومی» به همین معنا آمده است: «مربوط به مکانی که همیشه یا مدت زیادی در آن زندگی کرده‌اید؛ سرزمین، کشور، شهر مادری». برخی از تعاریف بومی‌گرایی، ارتباط نزدیکی با تعاریف بالا دارند و عمدتاً بر فرهنگ بومی تمرکز دارند. برای نمونه در تعریفی از مهرزاد بروجردی که در اغلب پژوهش‌های دانشگاهی به کار رفته است، بومی‌گرایی را در گسترده‌ترین معنا می‌توان «آموزه‌ای دانست که خواستار باز آمدن، باز آوردن یا ادامه رسوم، باورها و ارزش‌های فرهنگی بومی است» (بروجردی، ۱۳۹۶: ۲۹).

با وجود این، تعاریف دیگری نیز از بومی‌گرایی ارائه شده است که عمدتاً بر اساس سلطه کشورهای غربی بر کشورهای آسیایی و آفریقایی شکل گرفته‌اند. در همین راستا برخی بومی‌گرایی را از پیامدهای امپریالیسم و فرهنگ مقاومت می‌دانند و معتقدند که

بومی‌گرایی ریشه در هویت قومی اصیل، بازگشت به یک سنت فرهنگی آلوده‌نشده بومی و زدودن تأثیرات غرب دارد (Williams & Chrisman, 1993: 14)، تایسن، ۱۳۹۲: ۵۳۹، Ashcroft & et al, 2013: 175 و Crone, 2012: 162). در برخی از مقالات نیز می‌توان اصطلاح «بومی‌گرایی» را در کنار اصطلاح «احیاگرایی»^۱ [احیای سنت و فرهنگ بومیان] به معنای ابعاد یک پدیده بزرگ‌تر (جنبش احیا) مشاهده نمود که عمدتاً به مواردی همچون ایجاد یک فرهنگ رضایت‌بخش‌تر، احیای شرایط قبلی جامعه و پاک‌سازی جامعه از بیگانگان تأکید نموده‌اند (Wallace, 2022: 1).

در نهایت مهدی ابراهیمی لامع در تحقیقی مفصل و علمی، انواع تعاریف بومی‌گرایی را بررسی نموده و تعریفی کاربردی از آن را در ادبیات داستانی ارائه کرده است که مبنای اصلی تعریف بومی‌گرایی در این مقاله خواهد بود: «بومی‌گرایی، واکنشی آگاهانه نسبت به سلطه و استعمار کشورهای خارجی است که از یکسو به معرفی عنصر بیگانه و توصیف جنبه‌ها و پیامدهای استعمار و روش رویارویی با آن و از دیگر سو به بازنمایی فرهنگ و هویت بومی و نشان دادن ظرفیت‌ها و توانایی‌های سرزمین ایران می‌پردازد» (ابراهیمی لامع، ۱۴۰۱: ۳۳). طبق این تعریف، شرط لازم برای بومی‌گرا دانستن آثار داستانی، وجود همزمان مؤلفه‌های هویت ایرانی و جنبه‌های استعماری و بیگانه‌محور در آنهاست.

مؤلفه‌های هویت ایرانی

بنا به تعریف ارائه‌شده از بومی‌گرایی، مؤلفه‌های بومی‌گرایی شامل دو بخش اصلی است: ۱- مؤلفه‌های هویت ایرانی ۲- جنبه‌های استعماری و بیگانه‌محور. در واقع بومی‌گرایی افزون بر آشکار ساختن جنبه‌های استعماری در متن، با برجسته‌سازی مؤلفه‌های هویت ایرانی و نموده‌های آن می‌کوشد تا به شکل عملی در پاسداشت و نگاهداشت هویت ایرانی (در سطح ملی و محلی) تأثیرگذار باشد. از این‌رو نیاز است که در این بخش به چیستی هویت و مؤلفه‌های هویت ایرانی بپردازیم. هویت، واژه‌ای عربی است به معنای ماهیت، کیستی و چیستی (من در حالت فردیت و ما در حالت جمع) که مجموع ویژگی‌هایش، آن را از دیگری متمایز می‌کند (نواصری، ۱۳۹۹: ۱۳ و قنبری، ۱۳۹۳: مقدمه). هویت در علوم انسانی و اجتماعی، پاسخی به پرسش کیستی و چیستی «ما» در

مقابل دیگران است؛ ویژگی‌ها و خصوصیتی که سبب تشابه «ما» در درون یک گروه یا ملت و تمایز در مقابل دیگری می‌شود. اصولاً هویت در مقابل «غیریت» و دیگری شکل می‌گیرد و بر مبنای دو عنصر تشابه و تفاوت تعریف می‌شود.

هویت می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد. «هویت فردی^۱ به خصوصیات و مشخصاتی اشاره دارد که فرد به عنوان یک شخص، منحصر و متفاوت از افراد جامعه، آنها را به خود منتسب می‌کند... هویت اجتماعی^۲ یک فرد نیز به خصوصیات و مشخصات و تفکراتی اشاره دارد که فرد آنها را از طریق اشتراکات اجتماعی و عضویت در گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی مانند نژاد، مذهب، قومیت، ملیت و... کسب می‌کند» (زمانی محبوب، ۱۳۹۳: ۱۳۷). در این میان هویت ملی^۳ به عنوان شکل دیگری از هویت اجتماعی، محصول عصر مدرن و مقوله‌ای تاریخی است که نشان‌دهنده احساس تعلق جمعی به اجتماعی بزرگ‌تر در قالب ملت و هم‌بستگی ملی به شمار می‌رود. برخی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت ملی را به طور کلی می‌توان چنین خلاصه نمود: فرد، اجتماع، فرهنگ (باورها، ارزش‌ها، هنجارها)، تاریخ، دین، سیاست، اقتصاد، زبان، سرزمین، نژاد و قومیت.

اما مفهوم ملت و ملی در ایران که از انقلاب مشروطه متولد گردید، با مفاهیمی همچون دموکراسی، استقلال، آزادی، حقوق برابر شهروندی و دلبستگی به عدالت اجتماعی و اخلاق و فضیلت‌های مدنی پیوند داشت. در این دوره کسانی همچون فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به دفاع و پی افکندن هویت ایرانی در قالب ناسیونالیسم پرداختند. در دوره‌های بعد اندیشمندانی همچون رضا ضیاء ابراهیمی، جواد طباطبایی، مرتضی مطهری، حسین کچویان، محمد مصدق، مهدی بازرگان، علی شریعتی، مهرداد بروجرودی، عبدالکریم سروش، داریوش شایگان و... از جمله کسانی بودند که درباره هویت ایرانی از دیدگاه‌های گوناگون به اظهارنظر پرداخته‌اند. منوچهر دانش‌پژوهان، این دیدگاه‌ها را بر محوریت دولت، قوم، نژاد، زبان و فرهنگ و تاریخ خلاصه کرده است (دانش‌پژوهان، ۱۴۰۰: ۶۲-۶۳). احمد اشرف نیز این دیدگاه‌ها را در سه روایت ملت‌پرستانه، مدرن و پست‌مدرن و تاریخ‌نگر تقسیم کرده است (اشرف، ۱۴۰۰: ۲۵-۲۶).

1. Personal Identity
2. Social Identity
3. National Identity

۳۷). همچنین از نگاه عبدالرضا ناصری می‌توان دیدگاه‌های هویتی را به سه رویکرد جوهرگرا (ذات‌گرا)، گفتمانی و برساخت‌گرا دسته‌بندی نمود (ناصری، ۱۳۹۹: ۱۸-۱۹). به طور کلی در تعریف هویت، دو مفهوم «تشابه» و «تفاوت» اهمیتی فراوان دارند. وجود تشابه و اشتراکات گوناگون در میان افراد یک سرزمین از آنها ملتی واحد می‌سازد، اما تفاوت‌ها موجب تمایز آن ملت از ملت‌های دیگر می‌شود. بنابراین منظور از مؤلفه‌های هویتی در این تحقیق، مؤلفه‌هایی است که ملت و سرزمین ایران را از سایر ملت‌ها و سرزمین‌ها متمایز می‌کند. برخی از این مؤلفه‌ها (مانند کشور و زبان ملی) مربوط به هویت ملی هستند که در عصر کنونی پدید آمده و تعریف شده‌اند. اما برخی دیگر، مؤلفه‌هایی هستند که ریشه در تاریخ این سرزمین داشته‌اند و با وجود انواع تغییرات و دگرگونی‌ها همچنان به عنوان بخشی از ویژگی‌های تمایزبخش مردم و سرزمین ایران به شمار می‌روند (مانند تاریخ و فرهنگ‌های قومی و محلی، زبان فارسی، دین و...). با توجه به تفاوت دیدگاه‌ها درباره مؤلفه‌های هویت ایرانی و نیز برای پرهیز از سوگیری نسبت به این مؤلفه‌ها، نویسنده همه مؤلفه‌هایی را که اندیشمندان به عنوان مؤلفه‌های هویت‌بخش مطرح کرده‌اند، در قالب مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هویت ایرانی در نظر گرفته است تا با دیدی باز و غیر سوگیرانه به پیگیری آنها در اثر بپردازد. به طور کلی مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی در این تحقیق عبارتند از: «سرزمین ایران، فرهنگ، زبان، تاریخ، دین و مذهب».

درباره نویسنده

محسن حسام، متولد سال ۱۳۲۷ در شهر رشت است. او از جوانی داستان می‌نویسد و در دوران مهاجرت نیز با نشریه‌های مختلف فرهنگی همچون سایبان، کتاب جمعه‌ها، آفتاب، مکث، آرش، افسانه و باران همکاری داشت. نخستین رمان این نویسنده به نام «مهربانی و شیرین» در سال ۱۳۵۲ منتشر شده است. از دیگر آثار این نویسنده می‌توان به «کوچه شامپیونه» (مجموعه داستان)، «پشت پرچین» (مجموعه داستان، ۱۳۵۳)، «پرنده در باد» (داستان بلند، ۱۳۵۵)، «ملاقاتی‌ها» (مجموعه داستان، ۱۳۵۹)، «قلعه‌نشینان» (داستان بلند، ۱۳۵۹)، «ماهی در تور» (پنج قصه برای کودکان، ۱۳۵۹)، «پرنده‌های کوچک بال‌طلایی من زیر

چادر مادر بزرگ» (داستان بلند، ۱۳۶۷)، «قناری شاعر» (قصه برای نوجوانان، ۱۳۶۹) و «تبعیدی‌ها» (رمان، ۱۳۷۴) اشاره کرد.

داستان بلند «پرنده در باد» در سال ۱۳۵۵ منتشر شده و موضوع و مضمون اصلی آن تقابل مشروطه‌خواهان و جنگلی‌ها با استعمار قزاق‌ها و ایادی آنها در شمال ایران (رشت) است. در تحلیل این داستان می‌توان جنبه‌های تحلیلی گوناگونی را مدنظر قرار داد؛ از آن جمله تحلیل فرمی، تحلیل تکنیکی و تحلیل محتوایی اثر. با این حال این مقاله به دلیل برجسته بودن ویژگی‌های بومی‌گرایی در اثر، به تحلیل محتوای آن از منظر بومی‌گرایی خواهد پرداخت.

خلاصه داستان

داستان درباره گم شدن ناگهانی شخصیت عموجان، عموی راوی (عباس) در زمان اشغال شهرهای شمالی ایران به دست قزاق‌هاست. خانواده عباس (پدر، مادر، خواهر و مادر بزرگش) در نبود عموجان سخت بی‌تابی می‌کنند و به دنبالش می‌گردند. نشانه‌ها به مشروطه‌خواه بودن عموجان و فعالیت‌های سیاسی او ضد قزاق‌ها اشاره دارند و همزمان خانواده، نگران اسارت یا شهادت او به دست قزاق‌هاست. در ادامه داستان، راوی در صحنه‌ها و گفت‌وگوهای گوناگون به روایت رفتار و اعمال خشونت‌آمیز قزاق‌ها با مشروطه‌خواهان و جنگلی‌ها می‌پردازد و رفته‌رفته به آگاهی و بلوغ فکری می‌رسد؛ چنان‌که برخلاف ابتدای کتاب که نوجوانی کم‌تجربه، بی‌اطلاع و بی‌انگیزه بود، در پایان کتاب به چیرستی و چرایی حضور قزاق‌ها پی می‌برد و مصمم و پرانگیزه تصمیم به مبارزه با آنها می‌گیرد.

تحلیل مؤلفه‌های بومی‌گرایی در داستان «پرنده در باد»^(۱)

زبان

به طور کلی زبان در این کتاب در دو سطح فارسی و گیلکی مورد توجه نویسنده بوده است که البته سهم زبان فارسی نسبت به زبان گیلکی بسیار چشمگیرتر است. مهم‌ترین روش برجسته‌سازی زبان در این داستان، پرداختن به جنبه‌های مختلف زبانی و برجسته‌سازی آنها در متن بوده است که در ادامه به تحلیل آنها می‌پردازیم.

واژه‌ها و فعل‌های فارسی: با بررسی تعداد مشخصی از سطرها^(۳) مشخص شد که تعداد واژگان فارسی متن بسیار بیشتر از واژگان بیگانه است. میانگین درصد واژه‌های فارسی ۸۵.۷ درصد است که بیانگر دغدغه فکری و توجه ویژه نویسنده به پاسداشت واژگان فارسی و پیراستن آن است. هرچند هدف نویسنده، سره‌نویسی نبوده است، باید توجه داشت که تکیه به زبان فارسی و کاربست سنجیده و بیشینه از واژگان آن موجب جلوگیری از «ورود واژگان بیگانه به ساختار آوایی و برهم زدن آهنگ زبان فارسی» (ر.ک: کزازی، ۱۳۹۳) و نیز تقویت هویت ملی می‌گردد. تعدد و گستردگی واژه‌های فارسی، مهم‌ترین روش برجسته‌سازی آنها در متن بوده است که در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول ۱- درصد خلوص واژه‌های فارسی در کتاب «پرنده در باد»

شماره صفحه	۷	۱۷	۲۷	۳۷	۴۷	۵۷	۶۷	۷۷	درصد میانگین
درصد واژگان فارسی	۸۵.۹	۸۵.۱	۸۳.۶	۸۷.۵	۸۵.۲	۸۲	۸۲.۸	۹۳.۸	۸۵.۷
درصد واژگان بیگانه	۱۴.۱	۱۴.۹	۱۶.۴	۱۲.۵	۱۴.۸	۱۸	۱۷.۲	۶.۲	۱۴.۳

فعل‌های بسیط، بخشی از واژگان زبان فارسی هستند که «از یک ماده حاصل شده‌اند، یعنی دارای اجزایی نیستند که بتوان آنها را جدا کرد و در ترکیب با جزئی دیگر به کار برد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۶). به بیان دیگر، فعل‌هایی یک‌کلمه‌ای هستند که می‌توان از ریشه آنها (بن مضارع)، واژه‌های متنوع دیگری ساخت. فعل‌های بسیط، بخش مهمی از واژگان فارسی سره هستند که کاربرد آنها می‌تواند در تقویت زبان فارسی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بومی‌گرایی کارساز باشد؛ زیرا به‌کارگیری این دسته از فعل‌ها به نوعی تأکید بر پاسداشت و نگاهداشت واژگان ریشه‌دار زبان فارسی است. اغلب فعل‌های بسیط به‌کاررفته در این داستان، همان فعل‌های رایج امروزی هستند؛ اما تعدادی از آنها به دلیل رسمی بودن، در گفتار و نوشتار امروزی و به‌ویژه داستان‌نویسی، کاربرد کمتری دارند. نویسنده با استفاده گسترده از فعل‌های بسیط رایج در کنار فعل‌های بسیط کم‌کاربرد کوشیده است تا به شکلی عملی، اهمیت و کارایی این فعل‌ها را یادآوری و کاربست آنها را احیا نماید.

داریوش آشوری در کتاب «بازاندیشی زبان فارسی»، فلج شدن فعل‌های فارسی و ساخت فعل‌های ترکیبی زشت و دست‌وپاگیر را از مهم‌ترین آسیب‌های فراموش کردن و به کار نبستن فعل‌های بسیط و تبعید آنها به زبان ادبی و شاعرانه دانسته، احیای دوباره آنها را بازگشت به مایه اصلی زبان فارسی تعبیر نموده است (آشوری، ۱۴۰۰: ۳۳ و ۴۶). به هر رو مهم‌ترین روش برجسته‌سازی این فعل‌ها، تعدد، گستردگی و تکرار برخی از آنها در متن بوده است.

فعل‌های بسیط: پیچیدن، افتادن، کشیدن، رفتن، لرزاندن، ایستادن، خوردن، گفتن، شنیدن، پیدن، زدن، نمودن، افشاندن، آشفتن، نهادن، ستردن، نگریستن، برخاستن، گشودن، آویختن و

«بعد انگار رفت تو فکر و ما صورتش را دیدیم، شبیه مجسمه مومی

می نمود» (حسام، ۱۳۵۵: ۲۱).

«کلاه از سرش برداشتیم و با دستمال سر و رویش را پاک کردیم و

پیش رویش بشقابی برنج نهادیم» (همان: ۵۱).

اصطلاحات و گفتار عامیانه: اصطلاحات در بردارنده واژه‌ها و عبارتهایی است که دارای معنایی خاص (در یک حوزه) یا معنای مجازی رایج هستند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۹۲). عمده اصطلاحات این داستان، اصطلاحات عامیانه فارسی هستند که در گفتار و نوشتار امروزی به کار گرفته می‌شوند. تعداد این اصطلاحات در متن چندین زیاد نیست، اما به‌کارگیری همین تعداد در کنار گفت‌وگوی شفاهی شخصیت‌ها (دیالوگ‌ها) را می‌توان نشانه اهمیت نسبی زبان عامیانه برای نویسنده دانست. در واقع اصطلاحات عامیانه و زبان شفاهی، بخشی از فرهنگ عمومی هستند که کاربرد آنها می‌تواند در غنی و جذاب شدن زبان فارسی مؤثر باشند. اهمیت زبان روزمره و اصطلاحات عامیانه چنان است که برخی زبان‌پژوهان آن را یکی از معیارهای درستی و تأیید کاربرد واژگان فارسی معرفی کرده‌اند (نجفی، ۱۳۷۸: پیشگفتار). برخی نیز جدایی زبان گفتار و نوشتار را بزرگ‌ترین گرفتاری نثر فارسی دانسته‌اند.

اصطلاحات عامیانه: گوش تیز کردن، سایه را با تیر زدن، به پر و پای کسی پیچیدن، از کوره به در رفتن، در جریان بودن، اسیر و عبیر شدن، آب کردن، تو دایره ریختن و ... (حسام، ۱۳۵۵: ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۱ و ۴۱).

«جوری به پر و پای این و آن می‌پیچید که دست آخر، همه را از کوره

به در می‌کرد» (حسام، ۱۳۵۵: ۲۰).

واژه‌های محلی: به‌کارگیری برخی واژه‌های گیلکی در این داستان نشان‌دهنده اهمیت این واژگان برای نویسنده اثر در راستای باورپذیر کردن محیط بومی داستان بوده است. افزون بر این، پاداشت زبان گیلگی و معرفی آن به مخاطب را می‌توان از دیگر کارکردهای بالفعل این واژه‌ها دانست؛ همچنان که که محمدعلی جمال‌زاده در مقدمه کتاب «یکی بود یکی نبود» (۱۴۰۰)، یکی از مهم‌ترین فواید نوشتن داستان و حکایت را آشنایی و آگاه شدن طبقات مختلف اجتماع از احوال و زندگی هم دانسته است. از دیگر سو کنار هم آوردن این واژه‌ها در کنار واژگان فارسی، بیانگر عدم تعارض کاربرد همزمان زبان فارسی و گیلکی و توانایی و ظرفیت زبان فارسی در پذیرش واژگان بومی دیگر برای تقویت خود است. با وجود تعداد اندک این واژه‌ها در متن، نویسنده کوشیده است تا با گنجاندن آنها در میان توصیف‌ها و هم‌نشین کردن آنها با سایر عناصر بومی (هم‌آیی) و نیز اختصاص دادن بخش پایانی کتاب (پی‌نوشت) به ترجمه فارسی آنها، به شکل درخوری این واژه‌ها را در متن و در چشم مخاطب برجسته سازد.

واژه‌های محلی: کتله، کرت‌خاله، چموش، چوخا (چوقا)، کتل، چاخچور (چاقچور)، کته، مشربه، چانچو، گمچ، چپر، پتاوه، گمچ‌دانه، چاروادار، دوشاب، دامنه، چل طاس و تبجه. «گمچ پر باقلا را از رو کوره آتش برداشتیم و آوردیم کنار سفره نهادیم و گمچ‌دانه را زیرش. بعد ماهی شور را، و رفتیم سر چاه، سطل را برداشتیم و با کرت‌خاله آب از چاه کشیدیم و تو مشربه ریختیم» (همان: ۵۰-۵۱).

فرهنگ

مؤلفه فرهنگ در این کتاب در دو سطح مادی و غیر مادی مورد توجه نویسنده بوده است که عمدتاً از طریق پرداختن به جنبه‌های گوناگون فرهنگی و تأکید بر آنها برجسته شده است. در ادامه به تحلیل و بررسی مهم‌ترین این جنبه‌ها می‌پردازیم.

نمودهای مادی فرهنگ

لباس و پوشش: پوشش زنان و مردان، یکی از نمودهای فرهنگی برجسته در این داستان بوده است. برخی از این پوشش‌ها مانند چموش و چوخا مخصوص همان منطقه

و محلی هستند؛ اما برخی دیگر، پوشش‌های رایج و عمومی‌ای هستند که معمولاً در سایر نقاط ایران نیز استفاده می‌شوند. به هر رو معرفی پوشش مردم منطقه، هماهنگی آن با محیط و نیز باورپذیر کردن داستان، از مهم‌ترین کارکردهای این نمودهاست. تنوع نسبی پوشش‌ها، تکرار نام برخی از آنها و هم‌آیی آنها با سایر نمودهای محلی را می‌توان مهم‌ترین روش برجسته‌سازی این نمودها در متن دانست.

- لباس و پوشش محلی / عمومی (زنان): کتله، لچک / چادر، چاقچور، روبنده، چارقد و...
- لباس و پوشش محلی / عمومی (مردان): چموش، چوخا، پاتاو، گالش، سرداری ماهوت و... / قبا، شولا، عرقچین، عبا و... .

«خانم‌جان می‌گفت کتله به پا نکنید، پابرهنه راه بروید، اجنبی‌ها پشت

در گوش ایستاده‌اند» (حسام، ۱۳۵۵: ۸).

«با آن چموش «پاتاو» یی شلوار تنگ پشمی که به دور مچ پاها دکمه

می‌خورد، «چوقا» نیم‌تنه، گیسوان بلند و ریش‌های انبوه...» (همان: ۴۶).

اجزا و وسایل خانه، محیط و مظاهر زندگی: اشاره به جنس، پوشش، اجزا و وسایل خانه و محیط زندگی از دیگر مواردی است که در شناساندن ویژگی‌های فرهنگی و محیطی منطقه تأثیرگذار بوده‌اند. زمین سنگفرش، بام‌های سفالی، خانه‌های کاهگلی، اجزای چوبی خانه (تیر و ستون) و برخی وسایل زندگی (کتله، کرت‌خاله، قاشق چوبی، مشربه، چانچو و...) از مهم‌ترین نمودهایی است که بیش از همه از طریق تکرار، تنوع نسبی و هم‌آیی در متن برجسته شده‌اند.

«پشت بازارچه نزدیک پل عراق، تو آن مدرسه قدیمی که چینه‌های

دیوارش همه فرو ریخته بود و درهای چوبی پنجره‌هایش را انگار موریانه

خورده بود و حوض نشسته میان سنگفرش حیاطش پر از زباله بود. باران

که می‌آمد از بندبند سفال‌هایش آب نشد می‌کرد به سقف کاهگلی و چکه

می‌کرد رو سر بچه‌ها» (همان: ۴۲).

خوراکی‌ها و مواد غذایی از دیگر نمودهایی است که با وجود برجسته نبودن در متن، تاحدی در شناساندن ویژگی‌های فرهنگی و بومی مؤثر بوده‌اند. برخی خوراکی‌ها مانند شله‌زرد و شامی جزء خوراکی‌های ایرانی است؛ اما برخی از آنها (کتله، ماهی‌شور، برنج،

باقلا، دوشاب و...) با وجود کارکرد عمومی، به مواد غذایی و خوراکی‌های پرکاربرد منطقه شمال اشاره دارند.

«گمچ پر باقلا را از رو کوره آتش برداشتیم و آوردیم کنار سفره نهادیم

و گمچ‌دانه را زیرش. بعد ماهی شور را...» (حسام، ۱۳۵۵: ۵۰).

نمودهای غیر مادی فرهنگ

قصه: از نمودهای فرهنگی این کتاب می‌توان به کاربرد قصه محلی درون متن اشاره کرد. با این حال قصه «دیو و پری و مرد جوان دلیر» تنها قصه کتاب است که با موضوع و مضمون داستان گره خورده است. در این قصه، شخصیت پری به دست دیو اسیر و به سیاهچال انداخته می‌شود و جوان دلیر برای نجات دادن او به مبارزه با دیو می‌رود و در نهایت با کشتن او، پری را آزاد می‌کند. مهم‌ترین کارکرد این قصه، تشبیه و این‌همانی کردن شخصیت‌های داستان با شخصیت‌های قصه است؛ چنان‌که راوی بارها در متن به این قصه اشاره کرده و همزمان به دنبال تشبیه کردن قزاق‌ها به دیو و نیز تشبیه کردن خود و عموجان به شخصیت جوان دلیر بوده است. مهم‌ترین روش برجسته‌سازی این قصه در متن، توصیف قصه، اشاره‌های هر از گاه به آن (تلمیح) و همسان‌نگاری برخی شخصیت‌های قصه با شخصیت‌های داستانی بوده است. نیاز به یادآوری است که راوی، اشاره بسیار کوتاهی نیز به نام «رستم» و «رخش» (نام‌های خاص) کرده است که این اشاره، کارکردی مشابه قصه پیشین دارد (همان: ۵۵).

«... و برای ما قصه بگوید، قصه دیو و پری و جوان دلیر را و ما انگار

می‌کردیم که عموجان همان جوان دلیر است که روزی سوار بر اسب سفید

به خانه باز خواهد گشت» (همان: ۵۳).

«می‌خزیدم و می‌رفتم و می‌انگاشتم، منم جوان دلیر، سفید، پروزن،

سنگین، برفپوش، سوار بر اسبی سپید به جنگ دیو می‌روم...» (همان: ۸۰).

باورها و اعتقادات: هرچند نمودهای این بخش چندان در متن برجسته نشده است، با بررسی یکایک آنها می‌توان دریافت که اغلب آنها گرایشی دینی و مذهبی دارند و فقط مختص مردم شمال نیستند؛ بلکه در سایر مناطق ایران نیز کاربرد دارند. از این نظر داستان نقشی چندان در معرفی باورهای مردم منطقه نداشته و بیشتر به باورهای

عمومی پرداخته است. از آنجا که اعتقادات دینی و مذهبی نیز بخشی از فرهنگ هستند، نموده‌های مختص آنها در بخش مؤلفه دین بررسی شده و از تکرار آنها در این بخش خودداری شده است.

باورها و اعتقاداتی مانند: عاقبت نداشتن دزدی، نجس بودن سگ، حاجت گرفتن از امامزاده، تعبیر خواب، عالم غیب، رخ دادن اتفاق ناگوار بعد از سیاه شدن آسمان (حسام، ۱۳۵۵: ۳۳، ۳۷، ۴۳، ۴۴ و ۵۷).

«ننه موتی اول نمی گذاشت که توله را تو بیاوریم. می گفت حیوان نجس

است» (همان: ۳۷).

آداب و رسوم: از جنبه‌هایی است که در این کتاب به طور نسبی مورد توجه نویسنده بوده است. با بررسی تک تک نموده‌ها می‌توان دریافت که اغلب آنها بسان نموده‌های قبلی (باورها) از یکسو گرایش دینی و مذهبی دارند و از سوی دیگر فقط مختص مردم شمال نیستند، بلکه در سایر مناطق ایران نیز کارآیی دارند. از این نظر داستان نقشی چندانی در معرفی آداب و رسوم مردم منطقه نداشته و بیشتر به آداب و رسوم رایج و عمومی توجه داشته است.

آداب و رسومی مانند: نذر سفره قاسم، بستن شال سیاه به نشانه عزاء، نوحه خوانی، عزاداری برای ائمه با سینه‌زنی و سنج و طبل و شیپور، حاجت گرفتن از امامزاده، دادن غذا به چاوش به ازای خاک تربت، تعزیه خوانی، فوت کردن در هوا پس از دعا، گفتن بسم‌الله به هنگام اتفاق ناگوار، گل زدن به سر و روی و ریختن خاک بر سر و هلهله کشیدن و چنگ زدن به مو در عزاداری (همان: ۱۸، ۲۴، ۴۳، ۵۴، ۵۶ و ۶۰).

«چاوشی غریب دیدیم که نوحه عباس می‌خواند و خاک تربت تو

خورجین داشت. کاسه‌ای برنجش دادیم، مشتی خاک تو دستمان ریخت»

(همان: ۵۴).

دین و مذهب

برخی از اندیشمندان مانند شریعتی، مطهری، نصر و... دین اسلام و به‌ویژه مذهب شیعه را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی مطرح کرده‌اند (ر.ک: بروجردی، ۱۳۹۶ و نواصری، ۱۳۹۹). در این داستان، این مؤلفه در دو سطح دین اسلام و مذهب شیعه

مورد توجه نویسنده بوده است که از طریق پرداختن به جنبه‌های مختلف این مؤلفه و تأکید بر آنها در متن برجسته شده است.

شخصیت‌ها و رخداد‌های دینی و مذهبی: نام بردن از شخصیت‌های دینی و مذهبی مانند امام حسین و حضرت عباس و اشاره کلی به ائمه اطهار و اهل بیت از جنبه‌های دینی و مذهبی مهم تأکید شده در داستان است که بیانگر الگوبرداری شخصیت‌های داستانی از آنهاست. این شخصیت‌ها از طریق تکرار نام و پیوند با رخداد کربلا و سایر رخداد‌های داستانی (هم‌آیی یا تناسب معنایی) در متن برجسته شده‌اند. در واقع رخداد کربلا، مهم‌ترین رخداد مذهبی داستان است که از طریق تکرار و توصیف برجسته شده است. این رخداد در پیوند با دیگر رخدادها و شخصیت‌های داستانی، معنایی را در متن تولید کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: مظلومیت و ظلم‌ستیزی شخصیت‌های داستانی و مذهبی، تشابه شخصیت‌های داستانی با شخصیت‌های مذهبی و خشونت فراوان دشمنان.

«بعد بیتی خوانده بود و گویا از حسین و صحاری آتش گفته بود، از خیمه‌های سوخته، خنجر برهنه و تیرهای آغشته به سم گفته بود. از جان‌های نازنین، شط خون و اسیری و عبیری اهل بیت گفته بود» (حسام، ۱۳۵۵: ۲۴).

فرائض دینی: به جز شخصیت‌های مذهبی می‌توان به فرائضی همچون وضو گرفتن، نماز خواندن، دعا کردن و مسجد رفتن اشاره کرد که از طریق تکرار در متن برجسته‌سازی شده‌اند. اعتقاد عملی شخصیت‌های داستانی به دین اسلام، مهم‌ترین معنای یافت‌شده از این فرائض است.

«ننه موتی رو پاگرد بود و وضو می‌گرفت» (همان: ۲۸).

اصطلاحات و عبارت‌های دینی و مذهبی: در بردارنده واژه‌ها، عبارت‌ها و تکیه‌کلام‌هایی است که به دین و یا باورهای دینی و مذهبی اشاره یا ارجاع کرده‌اند. تنوع اصطلاح‌ها و عبارت‌ها و تکرار برخی از آنها، مهم‌ترین روش برجسته‌سازی این نمودها در متن بوده است که بیش از همه بیانگر حضور و کارکرد آنها در زندگی و گفتار روزمره افراد جامعه و شخصیت‌های داستانی و نیز اعتقاد آنها به آموزه‌های دین اسلام و مذهب شیعه است.

اصطلاحات دینی مانند: نجس، باطل، شریعت، عالم غیب و... (حسام، ۱۳۵۵: ۳۷، ۳۸، ۴۲ و ۴۴).

«می‌گفت این حیوان نجس است و اتاق را نجس می‌کند، آنوقت نمازش

باطل خواهد شد» (همان: ۳۸).

عبارت‌های دینی و مذهبی مانند: واحسینا، خدایا، خدایا، ان‌شاءالله، ماشاءالله، بسم‌الله، لاله‌الاله (همان: ۱۰، ۲۱، ۳۱، ۳۹، ۵۸ و ۷۴).

«خانم‌جان گفت: اینکه خواب خوبی بود، خیر باشه انشاءالله» (همان: ۴۴).

سایر جنبه‌های دینی و مذهبی: اشاره به برخی وسایل، مکان‌ها، نمادها، اجزای معماری اسلامی و آداب و رسوم مذهبی از دیگر نمودهایی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به جنبه‌هایی از مظاهر دین اسلام و مذهب شیعه اشاره یا ارجاع داشته‌اند. تعدد (تنوع) و هم‌آیی برخی از این عناصر در کنار هم، مهم‌ترین روش برجسته‌سازی آنها در متن بوده است. مهم‌ترین نمودهای این جنبه‌های دینی و مذهبی عبارتند از:

- اماکن اسلامی و اجزای معماری مانند: مسجد، تکیه، گنبد و مناره.

«و گاه در میان راه، رجاله‌ها را می‌دید که... با نوک عصا، جایی راه،

گنبدی راه، مناره‌ای راه، طاقنمایی را نشانشان می‌دهند» (همان: ۱۰).

- اشیای دینی و مذهبی مانند: تسبیح، سجاده، چادر نماز، انگشتر عقیق، سنج و طبل و شیپور.

«عبارت‌ها رو سر می‌کشیدند، شال کمر را محکم می‌بستند، دانه‌های

تسبیح از سر انگشتانشان می‌لغزید و زیر لب دعایی زمزمه می‌کردند»

(همان: ۱۱).

- نمادهای مذهبی مانند: شمایل، کتل و بیرق، ضریح، سینه‌زنی، نوحه‌خوانی، خاک

تربت و تعزیه.

«گویا روز عاشورا بود. دسته‌ها هم تو فلکه بودند با علم و کتل و بیرق»

(همان: ۲۴).

تاریخ

هرچند تاریخ چاپ کتاب سال ۱۳۵۵ ه.ش است، داستان و رخدادهایش مربوط به

دوره حضور قزاق‌ها در ایران است. در این داستان که به بازنمایی بخشی از تاریخ معاصر ایران پرداخته، مؤلفه تاریخ تنها از طریق برجسته‌سازی رخدادهای تاریخی برجسته شده است؛ اما اهمیت این رخدادهای به حدی بوده که اغلب صفحه‌های کتاب به آنها اختصاص یافته است. در تأیید اهمیت تاریخ همین بس که برخی مانند داریوش مسکوب، حمید احمدی، ریچارد کاتم^۱ و... از آن به مثابه یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی یاد کرده‌اند (پروین، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۵).

به هر رو رخدادهای تاریخی این داستان را می‌توان به سه بخش محلی، ملی و مذهبی دسته‌بندی کرد. مهم‌ترین این رخدادهای عبارتند از: اشغال شهرهای شمالی ایران به دست قزاق‌ها، جنبش مشروطه، رفتار خشونت‌آمیز قزاق‌ها با مشروطه‌خواهان، قیام جنگلی‌ها، قحطی بزرگ ایران و رخدادهای کربلا. این رخدادهای همگی از طریق توصیف و تکرار صحنه‌های مربوط به آنها در متن برجسته شده‌اند. با بررسی یکایک این رخدادهای معنای یافت‌شده از آنها را می‌توان چنین عنوان نمود: اشغالگر بودن قزاق‌ها، رفتار خشونت‌آمیز قزاق‌ها با مشروطه‌خواهان و جنگلی‌ها، جنبه‌ها و پیامدهای حضور قزاق‌ها در ایران (ترس، خفقان، نبود آرامش، امنیت و آزادی)، حقانیت جنگلی‌ها و مشروطه‌خواهان و مبارزه آنها با قزاق‌ها، چهره و پوشش خاص جنگلی‌ها، مظلومیت و ظلم‌ستیزی شخصیت‌های داستانی و مذهبی و خشونت فراوان دشمنان آنها، اعتقاد و تدین شخصیت‌های داستانی، کمبود و قحطی شدید مواد غذایی و پیامدهای ناشی از آن (دزدی، گدایی، خودکشی و...)، تشبیه و این‌همانی کردن شخصیت‌ها و رخدادهای داستان با شخصیت‌های مذهبی و رخدادهای کربلا و در نهایت الگوبرداری شخصیت‌های داستانی از ائمه و ادامه راه آنها.

«ما نمی‌دانستیم عموجان هم مشروطه‌چی بوده است. و اصلاً

نمی‌دانستیم که مشروطه‌چی چه کسی است. اما می‌شنیدیم که دولت مدام

قشون می‌فرستد، می‌شنیدیم که آنها کارهای عجیبی می‌کنند. حالا چه

کارهایی، کسی نمی‌دانست» (حسام، ۱۳۵۵: ۱۹).

سرزمین

مکان و خاستگاه اقلیمی را می‌توان یکی از عوامل اصلی ایجاد تمایز سبکی، تفاوت

در تکنیک‌های هنری و جهان‌نگری نویسنده دانست (شیری، ۱۳۸۷: ۱۴). داستان این کتاب در شهر رشت (محل تولد نویسنده) اتفاق افتاده است؛ شهری در شمال ایران که از نظر محیط و طبیعت بومی با دیگر اقلیم‌های ایران متفاوت است. مهم‌ترین روشی که نویسنده برای معرفی و برجسته‌سازی مکان و محیط داستان به کار گرفته، نام بردن از اماکن محلی، اشاره به شرایط اقلیمی و برخی عناصر بومی است که همگی به اقلیم سرسبز و شرایط آب و هوایی خاص شمال اشاره دارند؛ عناصری همچون «مه، باران، باغ، باغچه، ابر، آسمان ابری، حصیر، درخت، برنج و...» که از طریق تنوع و تکرار خود در کل داستان برجسته شده‌اند.

افزون بر این آوردن نام برخی شهرها، محله‌ها و مکان‌های محلی نیز در برجسته‌سازی مکان و محیط داستان مؤثر بوده است. این روش ساده‌ترین روش برای معرفی مکان یک داستان است؛ زیرا با این کار، ذهن مخاطب به شکل خودکار به یادآوری و بازسازی ویژگی‌های آن مکان خاص اقدام خواهد کرد. بسیاری از مکان‌های یادشده در این داستان مربوط به شهر رشت و پیرامون آن است که نویسنده کوشیده با نام بردن از آنها، محیط داستان را برای مخاطب جذاب و باورپذیر کند. تنوع مکان‌های محلی و تکرار نام برخی از آنها، مهم‌ترین روش برجسته‌سازی آنها در متن بوده است. با این حال هم‌آیی این نام‌ها در کنار سایر عناصر بومی موجب افزایش باورپذیری داستان شده است.

اماکن محلی مانند: قبرستان مدیریه، خواهر امام، خمام، پل عراق، باغ الهوردی، محله قرق کارگذار، سنگر، شاقاجی، تسیه، لولمان، گوراب، عینک و پسیخان.

«همه‌جا رفته‌ام، از «لولمان» و «خمام» بگیر تا «لچه گوراب» و «عینک» و

«پسیخان» همه‌جا سر زده‌ام» (حسام، ۱۳۵۵: ۳۱).

در این داستان، عبارت‌های کوتاه و صافی نسبتاً پرتکراری وجود دارد که توصیف‌کننده شرایط آب و هوایی و اقلیمی هستند. «سردی و برودت هوا، مرطوب و خیس بودن محیط، غبارآلود بودن هوا، سرسبزی منطقه و گرفتگی آسمان» از رایج‌ترین معناهایی هستند که این عبارت‌ها در داستان تولید می‌کنند. ویژگی مهم دیگر این عبارت‌ها، داشتن معنای ضمنی است، به طوری که افزون بر نشان دادن شرایط محیطی

و اقلیمی، بیانگر حال و هوای حاکم بر رمان نیز هستند؛ چنان که مفاهیم تکرارشونده‌ای همچون «سوز و سرمای هوا، گرفتگی آسمان و غبارآلود بودن فضا» در واقع به شکلی هنری به فضای ترس‌آلود و خفقان‌آور داستان اشاره دارند. این عبارات‌ها به شکلی پویا با رخدادهای و حال و هوای خاص رمان هماهنگ شده و تأثیر آنها را بیشتر کرده است. در همین راستا می‌توان جمله‌های توصیفی متعددی را در داستان یافت که آنها نیز به منظور هماهنگی عناصر طبیعی با رخدادهای داستان و اشاره‌ی ضمنی به فضای خشونت‌بار، ترس‌آلود و خفقان‌آور داستان به کار رفته‌اند. نیاز به یادآوری است که به جز روش‌های یادشده، هم‌آیی برخی عناصر طبیعی و بومی نیز در برجسته‌سازی مکان و محیط بومی (به مثابه مؤلفه‌ای از هویت محلی) تأثیرگذار بوده است. به طور کلی طبیعت خاص بومی، شرایط اقلیمی، خاطره‌ی تاریخی مردم نسبت به قیام جنگل، قرق اجباری و استعماری منطقه به وسیله‌ی قزاق‌های روسی، بخشی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری داستان‌های اقلیم شمال هستند (شیری، ۱۳۸۷: ۴۴).

«قزاق‌ها همه جا بودند، بر سنگفرش لیز تازه باران خورده خیابان‌ها،

پیچیده لای غبار مه می‌رفتند» (حسام، ۱۳۵۵: ۷).

«... زانوها را تو بغل گرفتیم و در سکوت به حوض و درخت و باغچه و به

سفال‌ها و آسمان که سیاه‌روی‌تر از همیشه بود، نگاه کردیم» (همان: ۵۸).

«تاریکی همچنان ما را احاطه کرده بود. رعد می‌رمید و برق تیغه‌های

رخشانش را ه پشت شب می‌کشید» (همان: ۶۸).

بیگانه (مؤلفه‌های بیگانه‌محور)

طبق تعریف، زمانی می‌توان به تعریف ویژگی‌های بومی‌گرایانه‌ی یک اثر پرداخت که افزون بر ویژگی‌های بومی، ویژگی‌های بیگانه‌محور آن نیز نشان داده شود؛ زیرا «هویت همیشه در مقایسه و در نسبت با دیگری معنا پیدا می‌کند» (قنبری، ۱۳۹۳: مقدمه). به بیان دیگر «هر هویتی در تقابل با هویت‌های دیگر شکل می‌گیرد» (عظیمی، ۱۳۹۹: ۵۰). مؤلفه‌های بیگانه‌محور (استعماری) در این داستان عمدتاً از طریق پرداختن به جنبه‌هایی همچون کیستی بیگانه و اعمال و رفتار آن، جنبه‌ها و پیامدهای حضور یا

سلطه بیگانه و چگونگی مقابله با آن و تأکید بر این موارد در متن برجسته شده است.

- کیستی و اعمال و رفتار بیگانه: اشاره به کیستی بیگانه از جمله نموده‌های برجسته داستان است که نویسنده از طریق آن، قزاق‌ها را به عنوان بیگانه و اشغالگر معرفی کرده است. قزاق به معنی «بی‌خانمان، حادثه‌جو و طغیانگر» (میرزایی، ۱۳۸۳: ۲۳) است و قزاقخانه «سازمانی بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۶ ه.ق بعد از بازگشت سفر دوم فرنگ به تقلید از تنظیمات قزاق روس و تحت نظر صاحب‌منصبان و امرای روسی... ترتیب داد و بعدها تشکیلات آن توسعه یافت و از بریگارد (تیپ) به صورت دیویزیون (لشکر) درآمد» (همان: ۱۷). نیاز به یادآوری است که واژه قزاق در ذهنیت عمومی مردم تداعی‌کننده سربازان همسایه شمالی ایران بوده است. به هر رو مهم‌ترین روش برجسته‌سازی قزاق‌ها، تکرار پرشمار واژه قزاق (اسم خاص) و پراکندگی گسترده آن در متن بوده است. افزون بر این، صفت‌هایی همچون «اجنبی» و «موبور» با وجود تعداد اندک و برجسته نبودن، از نظر معنایی به شکلی آشکار و قاطع به بیگانه بودن قزاق‌ها در متن اشاره کرده‌اند.

«همه شب‌ها کوجه‌ها قرق بود. قزاق‌ها تو کوجه‌ها پر و پخش بودند»

(حسام، ۱۳۵۵: ۷).

«خانم جان می‌گفت کتله به پا نکنید، پابره‌نه راه بروید، اجنبی‌ها پشت

در گوش ایستاده‌اند» (همان: ۸).

اعمال و رفتار خشونت‌آمیز قزاق‌ها از نموده‌های مهم دیگری است که حجم درخور توجهی از داستان را در برمی‌گیرد. در واقع نویسنده با به تصویر کشیدن این اعمال و رفتار در پی نشان دادن چهره‌ای خشن، غیر انسانی و مهاجم از سوی قزاق‌ها بوده است. عمده روش برجسته‌سازی این اعمال و رفتار را می‌توان کاربرد پرشمار افعال خشن (گردن زدن، کتک زدن، تیر زدن، دستگیر کردن، فحش دادن و...) و هم‌آیی برخی از آنها، تکرار و توصیف صحنه‌های خشن و نیز هم‌آیی برخی واژگان خشونت‌آمیز پیگیری نمود. افزون بر این شمار اندکی از واژگان نشان‌دار (مهاجم و دیو) با وجود برجسته نبودن در متن، به صفات و ویژگی‌های رفتاری قزاق‌ها اشاره داشته‌اند.

«پاهش را به کند و زنجیر کشیده بودند، دستش را هم با طناب بسته

بودند، دو نفر بازویش را گرفته بود و آن یکی بالای سرش ایستاده بود، قداره در دست، با چشم‌های دریده و سبیل آویخته‌اش و می‌خندید» (حسام، ۱۳۵۵: ۲۴).

همچنین در این داستان به ادواتی مانند «توپ، کندوزنجیر، قداره، تفنگ، تیر، شلاق و...» اشاره شده است که کارکرد آنها عمدتاً برای نشان دادن رفتار و اعمال خشونت‌آمیز قزاق‌ها (ایجاد رعب و وحشت، سرکوب و اشغال سرزمین و...) بوده است. رایج‌ترین روش برای برجسته‌سازی این ادوات، تنوع، تکرار و هم‌آیی برخی از آنها بوده است (مثال قبلی).

- حامیان و مزدوران بیگانه: این افراد عموماً فرمانبردار قزاق‌ها هستند و منافع خود را در همراهی با آنها می‌بینند؛ رفتار و صفاتی مشابه قزاق‌ها دارند و هم‌دست و یاریگر آنها در مقابله با مشروطه‌خواهان و جنگلی‌ها هستند. مهم‌ترین روش برجسته‌سازی مزدوران در این داستان را می‌توان تنوع نام و پیشهٔ مزدوران (فراش، میرغضب، گشتی، داروغه، رجاله، تفنگچی و...) و تکرار برخی از آنها، کاربرد فعل‌های پرتکرار و خشن (به کندوزنجیر کشیدن، گردن زدن، کتک زدن، دستگیر کردن، فحش دادن و...)، تکرار و توصیف صحنه‌های خشونت‌آمیز و هم‌آیی برخی واژگان خشونت‌بار دانست. برخی صفت‌ها و واژگان نشان‌دار مانند قلچماق، تفنگ به دست، دریده و... نیز با وجود برجسته نبودن، برخی ویژگی‌های ظاهری و رفتاری اشاره‌شده در بالا را تأیید می‌کنند. به طور کلی رفتار و اعمال این گروه را می‌توان بر محور اعمالی همچون تهدید کردن، کشتن، اسیر کردن، ایجاد رعب و وحشت و هم‌دستی و فرمانبرداری از قزاق‌ها دانست. مهم‌ترین معناهای ایجادشده در این بخش را می‌توان در معرفی نام و پیشهٔ مزدوران و نشان دادن رفتار خشونت‌بار آنها با مشروطه‌خواهان و جنگلی‌ها در هم‌دستی با قزاق‌ها خلاصه نمود.

«هرجا که نگاه می‌کردی، داروغه، فراش و قزاق می‌دید» (همان: ۴۵).

«از دور، ته بازارچه، داروغه‌ای دیدم که سینه جلو داده، دست‌ها به

پشت گره زده و با صورت پر باد می‌آمد، قداره‌ای هم پر شالش بود. دو تا

فراش قلچماق هم پشت سرش بودند» (همان: ۷۳).

- جنبه‌ها و پیامدهای سلطهٔ بیگانه: بخش مهمی از این داستان به معرفی جنبه‌ها و پیامدهای حضور قزاق‌ها در شمال ایران می‌پردازد. مهم‌ترین این جنبه‌ها و پیامدها را می‌توان اشغال سرزمین، از بین رفتن امنیت و آزادی، ایجاد ترس و وحشت عمومی،

خفقان، اندوه، آشوب و قحطی مواد غذایی دانست که عمدتاً از طریق تکرار محتوا، تعدد و گستردگی صحنه‌ها، توصیف، هم‌آیی برخی جنبه‌ها و پیامدها و واژگان خوشونت‌آمیز و همچنین فضاسازی‌ها و صحنه‌پردازی‌های خاص برجسته‌سازی شده‌اند.

«همه شب‌ها کوچه‌ها قرق بود، قزاق‌ها تو کوچه‌ها پر و پخش بودند...

دیگر هیچ دستی کلون در را بر نمی‌داشت. و هیچ سری از لای در سرک نمی‌کشید. خاموشی تو خانه‌ها می‌افتاد، انگار کسی تو خانه‌ها نفس نمی‌کشید. حتی سگ‌های ته کوچه خاکی و باغ اله‌وردی و باغ توت خاموش بودند.» (حسام، ۱۳۵۵: ۷).

«صدای تیر اول از لای پنجره نظمیه برخاسته بود. بعد از آن قزاق‌ها

اسب‌ها را به دل جمعیت زده بودند و نعره‌زنان شلاق بر کفل و گرده اسب نواخته بودند و جمعیت را تارانده بودند... جمعیت را که پس راندند و پراکندند و تیر زدند و انداختند و زخمی کردند و گرفتند و بستند، آقادی و دیگران هنوز تو باغچه بودند» (همان: ۲۵).

- **تقابل با بیگانه:** با توجه به داده‌های بخش‌های پیشین می‌توان روش تقابل با بیگانه را از طریق برجسته‌سازی فعالیت‌های سیاسی و عملی شخصیت‌های داستانی در متن (سخنرانی، تظاهرات، درگیری فیزیکی و مبارزه مسلحانه) و تأکید نویسنده بر مؤلفه‌های هویت ایرانی (زبان، فرهنگ، دین، تاریخ و سرزمین) و نمودهای آنها پیگیری نمود که جزییات بیشتر آن را می‌توان در بخش‌های پیشین مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل مؤلفه‌های بومی‌گرایی در متن مشخص شد که نویسنده در روند نگارش اثر، توجه ویژه‌ای به مؤلفه‌های هویت ایرانی همچون زبان، فرهنگ، دین، تاریخ، سرزمین و جنبه‌های استعماری و بیگانه‌محور داشته است. بر همین مبنا در مؤلفه زبان به برجسته بودن واژه‌ها و فعل‌های فارسی، اصطلاحات و گفتار عامیانه و واژه‌های محلی اشاره گردید و مشخص شد که تعداد واژگان فارسی سره در متن بسیار بیشتر از واژگان بیگانه است.

در مؤلفه فرهنگ به دو جنبه مادی و غیر مادی فرهنگ اشاره شد و شاخص‌هایی همچون پوشش، خوراک، قصه، باورها و آداب و رسوم و... تحلیل شد. در مؤلفه دین اشاره شد که شخصیت‌ها و رخدادهای دینی و مذهبی، فرایض دینی و نیز اصطلاحات دینی و مذهبی، برجستگی بیشتری نسبت به سایر جنبه‌ها دارند. در مؤلفه تاریخ مشخص شد که رخدادهای تاریخی، مهم‌ترین و برجسته‌ترین جنبه مؤلفه تاریخ بوده است. همچنین در مؤلفه سرزمین نشان دادیم که اماکن محلی، برجسته‌ترین نمود این مؤلفه بوده است. در مؤلفه‌های بیگانه‌محور نیز جنبه‌هایی همچون کیستی بیگانه، رفتار و اعمال بیگانه، ادوات جنگی بیگانه، مزدوران بیگانه، جنبه‌ها و پیامدهای سلطه بیگانه و تقابل با بیگانه تحلیل شد و مشخص گردید که همگی آنها بر محور بیگانه (فزاق‌ها) شکل گرفته‌اند. در مجموع نویسنده با تأکید و برجسته‌سازی مؤلفه‌های یادشده و نمودهای مربوط به آنها کوشیده است تا از یکسو بر مؤلفه‌های هویت ایرانی تأکید کند و از دیگر سو مؤلفه‌های بیگانه‌محور و جنبه‌های مربوط به آن را در متن برجسته سازد.

پی‌نوشت

۱. در روند تحلیل داستان، به دلیل محدود بودن حجم مقاله و فراوانی تعداد مثال‌ها، در هر بخش فقط به یک یا چند مثال بسنده شده است.
۲. در روش نمونه‌گیری واژه‌ها، پنج خط اول متن در هر ده صفحه بررسی شد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۴۰۰) بازاندیشی زبان فارسی، چاپ دهم، تهران، مرکز. ابراهیمی لامع، مهدی (۱۴۰۱) «بازشناسی معنای بومی‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۲۸۵-۱۴۰۰)»، نقد ادبی، دوره پانزدهم، شماره ۵۹، صص ۱-۳۹.
- اشرف، احمد (۱۴۰۰) هویت ایرانی، چاپ یازدهم، تهران، نی. افضلی، بهرام (۱۳۹۶) «گفتمان روشن‌فکری در ادبیات داستانی معاصر»، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی ناصر علیزاده، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بروجدی، مهرداد (۱۳۹۶) روشن‌فکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ هفتم، تهران، فرزاد روز.
- پروین، نادر (۱۳۹۳) «هویت و ملیت ایرانی در گستره تاریخ»، در: مؤلفه‌های هویت ایرانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- تایسن، لیس (۱۳۹۲) نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، چاپ دوم، تهران، نگاه امروز و حکایت قلم نوین.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۴۰۰) یکی بود یکی نبود، چاپ دوم، تهران، علم.
- حسام، محسن (۱۳۵۵) پرنده در باد، تهران، جاویدان.
- داد، سیما (۱۳۸۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران، مروارید.
- دانش پژوه، منوچهر (۱۴۰۰) بازکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۳) «هویت دینی و ملی ایرانیان در عصر باستان»، در: مؤلفه‌های هویت ایرانی، علی قنبری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- سوسار، عایشه (۱۳۹۱) «بررسی عوامل و عناصر بومی‌گرایی در رمان‌های معاصر ایران و ترکیه (با تأکید بر تنگسیر، نفرین زمین، سووشون، قویوجاکی یوسف، یلجو نیه گیدییورسون و حضور)»، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی حسینعلی قبادی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷) مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، تهران، چشمه.
- صادقی شهپر، رضا (۱۳۸۹) «ادبیات اقلیمی در داستان‌های معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی رحمان مشتاق مهر، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.
- صدیقی، علیرضا (۱۳۸۸) «بومی‌گرایی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)»،

- پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، صص ۹۵-۱۱۶.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۹) هویت ایران، چاپ دوم، تهران، آگاه.
- قنبری، علی (۱۳۹۳) مؤلفه‌های هویت ایرانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳) «اندر چرایی سره‌گویی و سره‌نویسی»، مصاحبه، برگرفته از سایت: <http://parsianjoman.org>
- میرزایی، محسن (۱۳۸۳) تاریخچه بریگارد و دیویزیون قزاق، تهران، علم.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۷) صد سال داستان‌نویسی ایران، جلد ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران، چشمه.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۶۵) تاریخ زبان فارسی، جلد ۲، تهران، نو.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸) غلط‌نویسیم، چاپ نهم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نواصری، عبدالرضا (۱۳۹۹) هویت ملی در گفتمان‌های معاصر ایران، تهران، گام نو.

- Ashcroft, Bill, Griffiths, Gareth, Tiffin, Helen (2013) *Postcolonial Studies, The Key Concepts*, Third Edition, New York, Routledge Press.
- Crone, Patricia (2012) *The Nativist Prophets of Early Islamic Iran Rural Revolt and Local Zoroastrianism*, Princeton, Institute for Advanced Study.
- Oxford English Dictionary, Retrieved from. <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com>.
- Wallace, Anthony F, C (2022) "Nativism and Revivalism", *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Retrieved from. <https://www.encyclopedia.com>.
- Williams, Patrick, Chrisman, Laura, eds (1993) *Colonial Discourse and Post-Colonial Theory*, New York, Routledge Press.